اسرار شهادت امام حسین علیه السلام از قرآن کریم – قسمت دوم

در نوشتار قبل سخن به امانت خداوند رسید که در سوره احزاب میفرماید **انا عرضنا الأمانه علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا** و گفتیم که تنها امام حسین علیه السلام تحمل آن را داشت و قبول آن را همان احسانی دانستیم که آن حضرت به والدین خود نمود جایی که میفرماید **وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً** و به آن واسطه، اسباب شفاعت شیعیان ایشان را فراهم نمود، که توضیح بیشتر را در این مطلب خواهید خواند.

عرض میکنم، هنگامی که در عالم ذر خداوند از تمامی خلق به قول **الست بربکم** عهد و میثاق گرفت، جز محمد و آل محمد علیهم السلام کسی را یارای شنیدن آن صدا نبود، و ایشان بلی گفتند پیش از آنکه سایر خلق بگویند، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلم میفرماید **أقامه مقامه في الأداء إذ کان لا تدرکه الأبصار، و لا تحویه خواطر الأفکار، ولا تمثّله غوامض الظنون في الأسرار، لا إله إلّاهو الواحد القهّار الجبّار** یعنی خداوند چون از ادراک ظاهر و باطن و ادراک باطن باطن مردم بیرون بود، وجود مبارک پیغمبر را قائم مقام خود کرد در عالمهای سه گانه که او ادا کند از جانب خدا آنچه را که خود می‌خواهد ادا کند. و از این جهت ایشان شدند **اول المسلمین** و شدند **اول من آمن برب العالمین** و شدند **اول ماخلق الله**.

پس از این جهت خداوند عالم ایشان را از میان همه خلق برگزید و به آتش اسماء و صفات خود درگیرانید، چنانکه میفرماید **يا أَيُّهَا اَلنَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً وَ داعِياً إِلَى اَللّٰهِ بِإِذْنِهِ وَ**

سِرٰاجاً مُنِيراً و این چنین به آتش توحید در گرفتند و سراج منیر و شعله فروزان عرصه امکان شدند و ایشان را مثل اعلای خود و قائم مقام خود و خلیفه خود در جمیع عوالم قرار داد.

پس از آن سایر خلق به دو دسته شدند، عده ای ولایت ایشان را پذیرفته و اطاعت و تبعیت آل محمد علیهم السلام را قبول نمودند و عده ای به مقتضای آیه **أَمْ يَحْسُدُونَ اَلنّٰاسَ عَلىٰ مٰا آتٰاهُمُ اَللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ** بر ایشان حسد ورزیده و اظهار عداوت نموده، به خداوند عرض کردند اگر ما را به جبر حکم می‌کنی که مطیع ایشان باشیم کسی را از مشیت تو گریزی نیست و چاره ای نداریم، اما اگر به اختیار ما را به اطاعت آنها میداری، ما راضی به ولایت محمد و آل محمد نیستیم و تمکین از ایشان نمیکنیم، بلکه جسارت کردند و گفتند خداوندا اگر برای ما قدرتی و استیلائی قرار بدهی سعی می‌کنیم آثار اینها را از دنیا براندازیم و خون اینها را خواهیم ریخت و نام اینها را از صفحه روزگار برخواهیم انداخت، چرا که لازمه ضدیت همین است و خاصیت ظلمت و نور چنین است که هر کدام در صدد نابودی دیگری است.

پس خداوند از عدل خود می بایست برای اهل طاعت اسباب طاعت فراهم کند و برای عاصیان اسباب معصیت را، برای نور و اهل نور دولت و قدرتی و برای اهل ظلمت نیز دولت و قدرتی قرار دهد تا هر کدام به اختیار انتخاب خود را بروز دهند. حال اگر ابتدا دولت نور پدیدار میشد، ناچار باید منقرض میشد تا نوبت دولت ظلمت و باطل برسد و آن وقت باطل پایدار میماند. اما حکمت چنین اقتضا کرد که دولت باطل را مقدم بدارد تا هر آنچه میکنند بکنند و پس از آن بدست امام عصر عجل الله فرجه بنای دولت حق و نور را خواهد گذارد که پایدار میماند، از این جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید **للباطل جولة و للحق دولة** و خداوند میفرماید **جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقا** و از این جهت است که شیطان گفت **قٰالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ** و خداوند فرمود **قٰالَ فَإِنَّكَ مِنَ اَلْمُنْظَرِينَ إِلىٰ يَوْمِ اَلْوَقْتِ اَلْمَعْلُومِ.**

بنابراین خداوند اسباب معصیت را برای دولت ظلمت مهیا فرمود و اسباب معصیت این است که دارای قهر و غلبه باشند و صاحب اتباع و اعوان باشند و، صاحب شمشیرها و ادوات جنگی باشند و جمیع حیوانات و گیاهان و جمادات تمکینشان کند و از آن طرف نیز نه اینکه نورانیت و اهل حق به کل نابود شوند، چرا که نابودی ایشان برابر با انقطاع فیض و نابودی خلقت است ، و مشیت خداوند چنین قرار نگرفته و این عالم باید بماند تا نوبت دولت حق برسد و خرابی های آن را تعمیر کند.

پس باید در زمان دولت باطل هم حق ابراز داده شود اما بطور مقهوریت و مغلوبیت و بی یاوری، تا آنها هر کاری بخواهند، بتوانند بکنند و اهل حق صبر و تحمل را پیش بگیرند، تا نفاق ها بروز کند و عداوت ها را به نهایت برسانند تا عذری بر خداوند نداشته باشند. و این ابراز حق بنهایت مقهوریت و مظلومیت؛ امانتی بود که خداوند باید به حاملی میسپرد تا بدان واسطه آثار نور به کلی نابود نشود و عالم پا برجا بماند.
پس خداوند خطاب به جمیع اهل نور نموده و امانت را به جمیع پیامبران و مؤمنین عرضه کرد و فرمود کدام یک از شما متصدی این امر می‌شود که در دولت ظلمت، امر ما و دین ما و ذکر ما را بطور مظلومیت و مقهوریت و خفت و ذلت در عالم آشکار سازد و بر اذیتها و محنتهایی که از دشمنان بر او وارد می آید صبر کند.

پس جز ائمه علیهم السلام احدی جرأت قبول این امر را نفرمود چرا که بنیه و طاقت آن همه مصائب و محن را نداشتند، چنانکه میفرماید **فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهٰا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهٰا** اما حضرت سیدالشهدا قدم پیش گذاشت و عرض کرد من متحمل می‌شوم، **وَ حَمَلَهَا اَلْإِنْسٰانُ** صلوات الله علیه یعنی حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه حمل کرد و این بار امانت را برداشت و گفت آن منم که جان و مال و عرض و ناموس و اصحاب و احفاد خود را همه را در راه تو می‌دهم و با نهایت شادی و خوشحالی خود را مقهور کنم و چنان حق تو را ابراز بدهم که تا روز قیامت ذکر تو را کنند و چنان حق را ابراز بدهم که با وجودی که ظلمات کفر عالم را گرفته، هر ضعیف البصری راه را از چاه بتواند تشخیص دهد. کاری می‌کنم که هر کس ببیند و بشنود بداند که راه اینها که این کار با من کرده اند راه ضلالت است و **إِنَّهُ كٰانَ ظَلُوماً جَهُولاً** آن انسان مظلوم بود در دست دشمنان و مجهول القدر بود در نزد این مردم.

پس از آنکه حضرت سید الشهدا علیه السلام امانت را قبول نمود، خداوند عالم خطاب به او فرمود که **يٰا أَيَّتُهَا اَلنَّفْسُ اَلْمُطْمَئِنَّةُ** یعنی ای نفسی که مطمئن شدی و ساکن شدی در شهادت و در تحمل مصیبت، **اِرْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ** ملحق شو به مقام ربوبیت و در کل ملک صاحب ربوبیت شو. چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید **العبودیه جوهرة کنهها الربوبیه** یعنی بندگی کنهش ربوبیت است.

حال چه کسی بهتر از ابی عبدالله علیه السلام بندگی کرد؟ چنان بندگی کرد که پدر جمیع عباد الله شد و هر کس پا به دایره عبادت گذارده، خوشه چین عبادت آن بزرگوار است. پس کنه او ربوبیت شد و قائم مقام و خلیفه رب العالمین شد در تمام هزار هزار عالم و لوای ربوبیت را در همه عالمها برافراشت و چون صاحب لوای عبودیت شد خدا به او فرمود **یا ایتها النفس المطمئنه** ای نفسی که مطمئن شدی و آرام شدی و بی تزلزل از ماسوی بریدی و به ما پیوستی **اِرْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ** ملحق شو به ربوبیت و برگرد بسوی رب خود، در چه حالت؟ **رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً**. در حالتی که تو از خدا راضی هستی که چنین تقدیری درباره تو کرده و خدا از تو راضی هست که شهادت را قبول کرده ای. برگرد بسوی رب خود **فَادْخُلِي فِي عِبٰادِي** داخل‌شو در بندگان من در میان ائمه طاهرین در محمد و علی یعنی تو هم ملحق شو به جد و پدر خود چنانکه میفرماید **وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ اِتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمٰانٍ أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ** پس پیغمبر است کسی که متمحض در ربوبیت است و بعد از او حضرت امیرالمومنین علیه السلام ، و سیدالشهدا ملحق به ایشان است.

و معنای دیگر **فَادْخُلِي فِي عِبٰادِي** یعنی در دلهای شیعیان و بندگان من داخل شو چنانکه در زیارت میخوانیم **فِي قُلُوبِ مَنْ وَالاهُ قَبْرُه** تا ایشان نیز خاضع شوند و به خضوع تو رنگ بگیرند و به این واسطه ایشان را شفاعت بکنی و **وَ اُدْخُلِي جَنَّتِي** ، ایشان را نیز با خود داخل بهشت بکنی، چرا که بواسطه کشته شدن سید الشهدا علیه السلام جمیع شیعیان کشته شده اند، نه این است که تک تک ما محبین آن حضرت صلوات الله علیه حاضریم کشته میشدیم اما مویی از امام حسین علیه السلام کم نمیشد.

پس مصیبت آن جناب اعظم از قتل خود ماست و از این جهت خداوند در شأن آن نفس مطمئنه میفرماید **مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسٰادٍ فِي اَلْأَرْضِ فَكَأَنَّمٰا قَتَلَ اَلنّٰاسَ جَمِيعاً** یعنی هر کس آن نفس عظیم مبارک را بکشد، و حال آنکه خونی در گردن او نیست، چنان است که جمیع بنی آدم را کشته، همچنین کسی کسی را بکشد، گناهان آن مقتول به گردن آن قاتل است. حالا حسین علیه السلام که گناهی نکرده و گناهی نداشت بلکه گناهان ما شیعیان منسوب به حسین علیه السلام است چنانکه پیشتر

توضیح داده بودم ، پس بواسطه شهادت آن حضرت جمیع گناهان ما پاک شده و مورد شفاعت قرارخواهیم گرفت، و این احسانی است که سید الشهدا علیه السلام به والدین خود نموده است.